



الزام افراد عادی به گزارش جرم در حقوق ایران و فرانسه

پدیدآورده (ها) : نجفی توانا، علی؛ فدایی، حسن
حقوق :: حقوق اسلامی :: زمستان 1387 - شماره 19 (ISC)
از 165 تا 192

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1190154>

دانلود شده توسط : محمد ولایی
تاریخ دانلود : 01/11/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

الزام افراد عادی به گزارش جرم در حقوق ایران و فرانسه

علی نجفی توانا*
حسن فدایی**

تاریخ تأیید: ۸۷/۹/۶

تاریخ دریافت: ۸۷/۹/۱

۱۶۵

حقوق اسلامی / سال پنجم / شماره ۱۹ / زمستان ۱۳۸۷

چکیده

این مقاله می‌کوشد تا به بیان دیدگاه‌های گوناگونی که درباره الزام به گزارش جرم در میان مواد قانونی و فقه اسلامی در نظام‌های حقوقی ایران و فرانسه وجود دارد، بپردازد. در این مقاله، نخست تبیین مواردی که قانونگذاران ایرانی و فرانسوی الزام افراد عادی به گزارش جرم را اجباری دانسته‌اند و سپس بیان افتراقات اساسی که میان این دو گروه قانونگذاری وجود دارد، از حیث افرادی که ملزم به اعلام جرم‌اند؛ نحوه اعلام جرم مورد نظر قانونگذار فرانسوی؛ بیان آثار و اهدافی که مقنن فرانسوی در پی حصول آن است؛ اینکه این اهداف تا چه اندازه محقق شده است و تناقضاتی که بر سر مسئله اعلام اجباری جرایم و رازداری حرفه‌ای وجود دارد، چگونه قابل حل است، بررسی خواهد شد.

واژگان کلیدی: جنایت، جنحه، گزارش اجباری جرم، افشای اسرار حرفه‌ای.

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی (tavana.lawyer@gmail.com).

** پژوهشگر حقوق کیفری و کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (fadaie29@yahoo.com).

مقدمه

در ایران، تأکید بر مسئله الزام به گزارش جرایم در میان مجموعه قوانین به صورت پراکنده به مقامات رسمی و افراد خاص مورد نظر قانونگذار ایرانی محدود بوده است و از ابتدا سابقه قانونگذاری درباره تکلیف اشخاص عادی در مورد الزام به گزارش جرم در مواد قانونی ایران دیده نمی‌شود.

در قانون جزایی فرانسه، گزارش ارتکاب همه جرایم مهم (serious offences)، از سال ۱۹۴۱ مطابق قانون ۲۵ اکتبر ۱۹۴۱ الزامی شده است.

وظیفه گزارش جرم در فرانسه، نخستین بار در حیطه شغلی مطرح شد و هدف از آن، حمایت از نیروی کار و همکاران و ممانعت از جنش‌های مقاومت بود (قانون ۲۵ اکتبر ۱۹۴۱). گرچه بعدها این وظایف با اصلاحات انجام شده و مصوبات دولتی، تعدیل یافت و شکل قانون به خود گرفت، ولی هنوز گزارش اجباری جرم در فرانسه سابقه ننگینی دارد و به دلیل تجربه گزارش‌های خصمانه در حیطه شغلی، هنوز برای ایجاد تمایز میان وظایف گزارش جرم کنونی با آنچه در قانون ۱۹۴۱ بوده است، تمایل وجود دارد (Amouroux, 1981: 134).

پس از آزادی فرانسه (اردنانس ۲۵ ژوئن ۱۹۴۵)، بار دیگر عدم گزارش ارتکاب جنایات، تحت ماده ۶۲ قانون مجازات این کشور، جرم اعلام شد. این قانون اکنون در ماده ۴۳۴-۱ قانون جزایی کنونی فرانسه قید شده است. در دهه ۱۹۶۰ ماده واحده ویژه‌ای مبنی بر لزوم گزارش تروریسم و جرایم ضدحکومتی، بر قانون افزوده شد (اردنانس ۴ ژوئن ۱۹۶۰) و در پی آن، ماده دیگری مبنی بر لزوم گزارش کودک‌آزاری (child abuse) و عدم محافظت از کودکان، به قانون الحاق شد «قانون ۶ جولای ۱۹۷۱» (Ibid).

این مفاد اکنون به ترتیب در مواد ۴۳۴-۲ و ۴۳۴-۳ قانون جزایی فعلی فرانسه قرار دارد. وظیفه گزارش جرم کودک‌آزاری و عدم محافظت از کودکان، از مهم‌ترین موارد وظیفه گزارش جرم است که قاطعانه مورد پیگرد قرار می‌گیرد و در دهه ۱۹۹۰ با اصلاحات صورت گرفته در قانون جزایی فرانسه، دامنه دربرگیری این ماده گسترده‌تر

شد تا جایی که جرایمی مانند خشونت علیه قشر سالمند آسیب‌پذیر^۱ را نیز دربرگرفت. به اندازه همین جرایم گزارش نشده خاص، قوانین دیگری وجود دارد که ممکن است برای ترغیب به گزارش جرم به کار روند. ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری، متخصصین (professionals) را موظف می‌کند تا هرگونه اطلاعاتی را که در زمینه جرایم جنایی در حیطه شغلی خود کسب می‌کنند، گزارش دهند. آخرین موردی که در ماده ۲۲۳-۶ به آن اشاره شده است، وظیفه نجات یا ممانعت از جرایم خشونت‌آمیز است که طبق این ماده لازم است گزارش شوند (Cadoppi, 1993: 93).

گرچه این نکته به عنوان یک وظیفه ذکر نشده است، ولی بی‌شک یکی از راه‌های ممانعت از جرم یا نجات قربانی از خطر، گزارش آن موقعیت به مقامات مسئول است.

۱. الزام به گزارش جرم در فقه و حقوق کیفری ایران

در این بخش ابتدا الزام به گزارش جرم در حقوق کیفری ایران را در دو مبحث بررسی می‌کنیم. نخست بیش حقوق اسلامی را در برخورد با مسئله جرم و مسئولیت اعلام جرم بررسی می‌کنیم و سپس در میان قوانین کیفری شکلی و موضوعی، به احصای مواردی که قانونگذار ایرانی گزارش جرم را اجباری اعلام کرده است، خواهیم پرداخت.

۱-۱. بررسی فقهی حکم الزام به گزارش جرم

در بینش حقوق اسلامی، جرم در عموم مصداق منکر (ناشیست) درمی‌آید و بر همه، وظیفه و تکلیف نهی از مناهی و هر آنچه مفهوم و مصداق منکر را داشته باشد وجود دارد. در حقوق اسلامی پیگرد عمومی جرایم یا دادستانی را سازمان و دستگاهی به نام سازمان حسبه^۲ پُر می‌کند و محتسب شخصی است که به مبارزه با جرم برمی‌خیزد و در صورت نیاز به طرح دعوی کیفری و بررسی، به تحقیق و پیگرد مجرمان می‌پردازد؛ این

1. A person incapable of self-protection by reason of age, sickness, disability, psychic or physical deficiency.

۲. تار و پود و شالوده حسبه را امر به معروف و نهی از منکر می‌بافد و حقوق‌دانان مسلمان با گوناگونی مذاهب و مکتب‌های حقوقی خود، بر واجب بودن حسبه - امر به معروف و نهی از منکر - اجماع کرده‌اند.

دعوا را دعوی حسب می‌گویند و در آن فقط حق خداوند مطرح است. در این‌گونه دعاوی، محتسب از یک سو مدعی و اعلام‌کننده جرم است و از سوی دیگر، در همان هنگام گواه به‌شمار می‌آید. در اینجا وظیفه سازمان حسب نمودار می‌شود: اعلام جرم علیه بزهکاری که ممکن است مستقیم به کسی زیان بدنی یا مالی نرسانده باشد. محتسب نیازی به اعلام جرم از سوی زیان‌دیده از جرم (مجنی علیه) نداشت.

در مجموع، حقوقدانان معتقدند دو نظام بنیادین در پیگرد بزهکاری یافت می‌شود: الف) نظام پیگردی که در روش حقوق انگلستان و آمریکا و کشورهای که نظام حقوقی «آنگلوساکسن» و «حقوق کامن‌لا» (common law) دارند و در آن هیچ‌گونه جدایی میان دعوی کیفری و مدنی وجود ندارد، بلکه دعوا همیشه دو طرف دارد: شاکی و مشتکی عنه یا خواهان و خوانده.

ب) نظام پیگیری و بازپرسی: براساس این نظام، طرح شکایت یا دعوا به‌دست گروهی انجام می‌شود که نماینده جامعه، دارنده دعوی کیفری است و مصلحت اجتماع ایجاب می‌کند تا به گردآوری ادله اتهام و تحقیق از بزهکار پردازد و پس از انجام این کار، پرونده را به مقامات قضایی بدهد. این روش به روزگار روم بازمی‌گردد.

از بررسی حقوق کیفری انگلستان درمی‌یابیم که نظام قضایی انگلیس به روش سازمان حسب اسلامی نزدیک‌تر است؛ با این تفاوت که در حقوق انگلیس، اعلام جرم بر ضد بزهکار، حقی برای شخص به‌شمار نمی‌آید، در حالی که در حقوق اسلام بر کسی که می‌توانست (قدرت داشت) واجب بود تا در راه جرم‌زدایی جامعه به اعلام جرم پردازد و شیوه اجرا کردن آن در اجتماع، به کس یا کسانی (محتسبان) بستگی داشت که او را یاری می‌دادند. این یاری و همکاری، در واقع حق افراد را از حسب سلب نمی‌کرد (ساکت، ۱۳۸۲، ۱: ۴۵۵). سرانجام در نظام قضایی انگلیس، در پی دگرگونی و گسترشی که در آن به‌وجود آمد، گروه‌هایی در کنار افراد عادی - که به‌طور مستقیم از جرم زیان‌دیده نبودند - اعلام جرم و پیگرد متهم را بر عهده گرفتند. بعید نیست که حقوق انگلیس این شیوه را از سازمان حسب اسلامی - که به‌دست مسیحیان اروپایی از رهگذر جنگ‌های صلیبی در بیت‌المقدس اقتباس کرده‌اند - گرفته باشد.

۱-۱-۱. الزام به اعلام جرم از حیث مصلحت اجتماعی

با قطع نظر از اینکه اعلام جرم در موارد بسیاری یک تکلیف شرعی است و الزام افراد به ادای این تکلیف امکان‌پذیر است، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا جایز است از باب مصلحت اجتماعی و اجرای عدالت در موارد خاصی، اعلام جرم را برای شهروندان الزامی کرد و برای متخلفان، مجازات پیش‌بینی کرد؟

به باور ما، پاسخ این پرسش مثبت است؛ زیرا برخلاف آنچه گاه تصور می‌شود، دامنه تعهدات اجتماعی افراد در جامعه‌ای که تحت اداره حکومتی صالح و مشروع است، به اوامر و نواهی شرعی که معمولاً تکالیف شخصی است، محدود نمی‌شود؛ چنان‌که جعل مجازات‌های تعزیری نیز به مواردی که عملی شرعاً حرام باشد، محدود نیست. درست است که در کلمات برخی از فقیهان، عبارت «التعزیر لكل عمل محرم» آمده است، ولی این به معنای منحصر بودن جعل مجازات به موارد حرام شرعی نیست. یک حکومت صالح وظیفه دارد تا نظم، عدالت و امنیت عمومی را در جامعه برقرار کند. چنین وظیفه سنگینی می‌طلبد که حاکمیت، ابزارها و اختیارات متناسب با این مسئولیت‌های بزرگ را نیز در اختیار داشته باشد.

درست است که هیچ دولت و حاکمیتی حق ندارد آزادی‌های افراد را بدون دلیل سلب کند، ولی افراد ناگزیرند از بخشی از آزادی‌های خود صرف‌نظر کنند تا امنیت آنان تأمین شود و عدالت به اجرا درآید. نتیجه محدود ساختن گستره صلاحیت حاکمیت، به حوزه محرمات و واجبات شرعی، ناکارآمدی حکومت است؛ زیرا حکومتی با این میزان صلاحیت و اختیارات، به‌ویژه در جوامع مدرن و پیچیده امروزی، کارایی لازم را برای اداره امور جامعه ندارد. چنان‌که می‌دانیم، از دیرباز در فقه بخشی از احکام به‌عنوان احکام حکومتی یا احکام سلطانی شناخته می‌شود. این احکام در واقع، مقرراتی است که حاکمیت مشروع و عادلانه، وضع آنها را برای اداره امور جامعه لازم و ضروری می‌بیند. با تدوین قانون مجازات اسلامی در ایران، تضمین‌هایی که برای تخلف از این دسته مقررات و نظامات پیش‌بینی شد، مجازات‌های بازدارنده نام گرفت. شاید علت جعل چنین اصطلاحی این بود که تدوین‌کنندگان قانون مجازات اسلامی معتقد

بودند دایره تعزیر، مربوط به موارد محرمات شرعی است؛ یعنی اموری که در متون دینی به حرمت آنها تصریح شده است. حال آنکه می‌توان حتی تخلف از مقررات و نظام‌های حکومتی را که به وسیله یک حکومت مشروع پیش‌بینی شده است، زیرعنوان تعزیرات جای داد؛ زیرا احکام حکومتی هم هرگاه به مصلحت جامعه باشد و به وسیله حکومتی مشروع و صالح پیش‌بینی شده باشد، لازم‌الاتباع است.

بنابراین، اگر حاکمیت مشروع و صالح پس از انجام مطالعات و بررسی‌های لازم به این نتیجه برسد که در شرایط خاصی، اجرای عدالت قضایی و تأمین امنیت افراد و مبارزه مؤثر با پدیده بزهکاری، بدون الزام اشخاص به اعلام جرم ممکن نیست و عدم الزام به اعلام جرم باعث مفسده یا فوت مصالح اجتماعی مهمی می‌شود، می‌تواند اعلام جرم را الزامی کند و برای تخلف از آن، مجازات متناسب پیش‌بینی کند. شهید اول در مقام شمارش تفاوت‌های میان حد و تعزیر تصریح کرده است که تعزیر برخلاف حد همواره تابع گناه و معصیت نیست، بلکه ملاک جواز تعزیر، مفسده است، هرچند گناه و معصیتی در میان نباشد (شهید اول، ۱۳۹۹: ۱۴۲-۱۴۴).

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، این مصلحت و ضرورت، بیشتر در امور کیفری و جرایم مهم مطرح می‌شود؛ زیرا جواز استنکاف از اعلام جرم در مواردی باعث عدم کشف جرایم، گستاخی بزهکاران و در نتیجه، عدم اجرای عدالت می‌شود. البته صلاحیت دخالت حاکمیت برای جعل این‌گونه مقررات، به امور کیفری منحصر نیست. در بسیاری از زمینه‌ها، حکومت ناگزیر است برای سامان دادن امور جامعه دخالت کند. حتی در بسیاری از اموری که به حسب حکم اولی شرع، مباح است، گاه وضع برخی مقررات و محدودیت‌ها اجتناب‌ناپذیر است.

با توجه به اینکه مقتضای اصل اول، عدم ولایت و سلطه کسی بر دیگری است، فقط به میزانی که مصلحت و ضرورت اجتماعی ایجاب کند، می‌توان از مقتضای این اصل دست برداشت. عقل، حکمت و تجربه طولانی بشریت درباره حکومت، به ما می‌آموزد که محدود کردن دایره آزادی‌های افراد و افزودن به گستره قدرت حکومت، رویکرد درستی نیست. افزودن بر توانمندی حاکمیت با اعطای اختیارات به آن و کاستن از توانایی‌های افراد، سرانجام به استبداد و فساد دولت و حکومت می‌انجامد. بنابراین،

عذرهای معقول و منطقی افراد در استنکاف از اعلام جرم را باید پذیرفت. هرگاه اعلام جرم برای افراد مستلزم ضرر و یا عسرو حرج غیرقابل تحمل باشد، الزام افراد به اعلام جرم نه شرعی است و نه معقول و منطقی، جز اینکه حکومت ابتدا با اقدامات مناسب خود وضعیت دشوار و حرج‌آمیز را برای افراد برطرف کند.

۲-۱-۱. استثنای فقهی اعلام کردن جرایم

از جمله قلمروهایی که به آسانی می‌توان از الزام افراد به اعلام جرم چشم‌پوشی کرد، آن دسته از جرایم جنسی است که شرع مقدس به‌جای کشف و اثبات، بر پرده‌پوشی آنها اصرار می‌ورزد؛ تا آنجا که در برخی موارد حتی تحقیق و تفحص درباره آن جایز نیست، تا چه رسد به الزام افراد به اعلام جرم درباره آنها.

در بسیاری از روایات اخلاقی و فقهی - ناظر بر جرایم و خطایای جنسی - شخص خطاکار، مردم و حتی حاکم و قاضی به ستر گناه و پوشیدن خطا ترغیب شده‌اند. فقیهان معتقدند: «مستحب است زانی و هرکس دیگری که گناهی مرتکب می‌شود، خطای خود را مخفی بدارد» (الحصری، ۱۴۱۱: ۱۷۷). ایشان به روایتی از پیامبر ﷺ استناد می‌کنند که براساس آن می‌فرماید: «هرکس از این اعمال پلید مرتکب می‌شود، آن را بپوشاند، چنان‌که خدا آن را ستر می‌کند، ولی اگر کسی باطن خود را نزد ما فاش سازد، بر او حد جاری خواهیم کرد» (همان). بنابراین، افشا و اعلان گناه برای تحمل مجازات، در اینجا مخالفت با سنت است.

مطابق روایت دیگری، امام علی ؑ پس از شنیدن چهار بار اقرار شخص زانی، خشمگین شد و فرمود: «یکی از شما از این اعمال زشت مرتکب می‌شود و آنگاه آبروی خود را نزد مردم می‌برد. آیا نمی‌توانست در خانه خود توبه کند؟ به خدا قسم اگر بین خود و خدای خود توبه می‌کرد، بهتر از این بود که من بر او حد جاری کنم» (کلینی، ۱۴۱۳: ۱۸۷).

شریعت اسلام با مجموعه‌ای نواهی تکلیفی و تنزیهی، مخصوصاً درباره حدود، پیروان خود را از افشای اسرار یکدیگر در این باره باز می‌دارد. تا آنجا که شهود ارتکاب بخشی از جرایم، از مراجعه ابتدایی به حاکم و ادای شهادت، باز داشته شده‌اند و حمل بر صحت کردن اعمال مؤمنان، یکی از قواعد مهم فقهی و اخلاقی است. به دولتمردان

و صاحب‌منصبان حکومتی مخصوصاً قضات نیز توصیه و سفارش اکید شده است که از افشای اسرار مردم بپرهیزند و پوشانیدن عیوب و خطایای مردم را به‌عنوان رویه خود برگزینند. امام علی علیه السلام در نامه‌ای که به مالک اشتر - فرماندار مصر - نوشت، آورده است: «دورترین و منفورترین مردم نزد تو باید کسانی باشند که بیشتر به دنبال عیوب مردم هستند؛ زیرا مردم را عیوب و منقصت‌هایی است که حاکم سزاوارترین کس به پوشانیدن آن عیوب است. به دنبال کشف خطاهایی که از تو پنهان مانده، مباش. پس تا می‌توانی زشتی‌های مردم را بپوشان تا خدا زشتی‌های تو را که دوست می‌داری از مردم مستور بماند، بپوشاند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳: ۹۸۸).

همین مسائل باعث شده است تا در آداب قضا، به قاضی توصیه شود که شهود را از ادای شهادت و حتی خود خاطی را از اقرار به خطا بازدارد یا او را به عدول از اقرار تلقین کند. به این ترتیب، بخش عمده‌ای از جرایم جنسی به عمد و با تدبیر شارع مقدس و با اتخاذ یک سیاست «بزه‌پوشانی» بلا تعقیب مانده و به صدور حکم و اِعمال کیفر منتهی نمی‌شود.

۲-۱. موارد الزام به گزارش جرم در قوانین کیفری ایران

در مجموعه قوانین و مقررات موضوعه ایران، تکلیف به اعلام جرم فقط در مورد اشخاص و مقامات پیش‌بینی شده است، ولی قانون در مورد تکلیف افراد و اشخاص عادی، ساکت است. اعلاماتی که در آن تکلیفی متوجه اشخاص عادی شده است نیز مانند آنچه در قانون مجازات عمومی (مواد ۷۸، ۹۶ و ۱۴۳) دلالت بر ضمانت اجرای پاداش (معافیت یا محدود کردن مجازات) دارند و قانون، افرادی را که خود در عناصر متشکله آن جرایم (مخصوصاً جرایم امنیتی) دخیل‌اند، به اظهار اطلاعات مقید کرده است و تکلیفی بر دوش دیگر شهروندان از باب الزام‌آور دانستن اطلاعات ایشان، قرار نداده است. طبق ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی، دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مقامات و اشخاص رسمی، به هنگام برخورد با امر جزایی در حوزه کاری خود موظف‌اند مراتب را به رئیس حوزه قضایی یا معاون وی اطلاع دهند. با اصلاح قانون، اشخاص مذکور موظف‌اند مراتب را به دادستان محل گزارش کنند.

بند (ج) ماده ۳ قانون مذکور، چنین مقرر داشته است: «مقامات و اشخاص رسمی در مواردی که باید امر جزایی را تعقیب کنند، موظف‌اند مراتب را فوراً به دادستان محل اطلاع دهند». برای اهمال یا امتناع مقامات و اشخاص رسمی از گزارش وقوع جرم در مواقع اطلاع، ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی شده است. البته برخی امور نیز هستند که جرم نیستند، ولی قانونگذار افراد خاصی را به گزارش آن به مقامات مکلف کرده است؛ مانند اعمال موضوع مواد ۱۹، ۱۴، ۱۳ قانون جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی (قماشی، ۱۳۸۵، ۵: ۸۵) و برخی موارد دیگر که البته از حیطه بحث این مقاله خارج است. در اینجا به مواردی که مشمول عناوین مجرمانه‌اند و گاهی دارای ضمانت اجرا در قانون مجازات اسلامی و یا دیگر قوانین متفرقه‌اند، به اختصار اشاره می‌شود:

گزارش نکردن وقوع جرایم ارتشاء یا اختلاس یا کلاهبرداری، جرایم موضوع ماده ۵۹۹ و ۶۰۳ قانون مجازات اسلامی درباره تعدیات مأموران دولتی و مؤسسات وابسته به دولت، شهرداری‌ها و دیگر نهادهای مذکور در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی در انجام معاملات، مناقصات و... و تحصیل مال برای خود یا دیگری از این راه، گزارش نکردن وجود اماکن قمار یا صرف مشروبات الکلی به وسیله مأموران ذی‌صلاح (ماده ۷۱۱ قانون مجازات اسلامی)، گزارش نکردن جرایم موضوع قانون شکار و صید به وسیله شکاربان (ماده ۲۰ قانون شکار و صید، مصوب ۱۳۴۶/۳/۱۶)، گزارش ندادن جرایم ارتكابی نظامیان به مقامات صالحه (تبصره ۱ ماده ۵۷ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران)، گزارش نکردن کشت خشخاش یا کوکائین یا شاه‌دانه به مراجع ذی‌صلاح (ماده ۲۵ قانون مبارزه با مواد مخدر، اصلاحی ۱۳۷۶/۸/۱۷)، آگاه نساختن افراد و مقامات ذی‌صلاح از ارتكاب جرایم موضوع ماده ۱ قانون مجازات اخلاص گران در امور اقتصادی کشور.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در همه موارد پیش‌گفته، الزام افراد خاص به اعلام جرم مد نظر قانونگذار است و تکلیفی در خصوص افراد عادی قید نشده است.

۲. موارد الزام به گزارش جرم در قوانین جزایی فرانسه

۲-۱. الزام به گزارش جرم در قوانین ماهوی

در این مبحث به توضیح موارد مربوط به الزام به گزارش جرم در قوانین جزایی فرانسه خواهیم پرداخت و این موارد را به همراه مستندات قانونی مربوط به آن بررسی خواهیم کرد.

۲-۱-۱. همه جنایات

وظیفه عمومی گزارش ارتکاب جرم، طبق ماده ۴۳۴-۱ محدود به جنایات^۱ است که طبق قانون جزایی فرانسه، شدیدترین نوع جرم محسوب می شوند (کوشا، ۱۳۸۱، ۱: ۱۹). مطابق ماده ۴۳۴-۱ قانون جزایی فرانسه: «هرکس نسبت به جنایتی که امکان پیشگیری یا محدود کردن آثار آن وجود دارد یا نسبت به کسانی که از قابلیت ارتکاب جنایات جدیدی برخوردارند و امکان جلوگیری از ارتکاب آنها نیز وجود دارد، آگاهی داشته باشد و مقامات قضایی یا اداری را از این امور مطلع نسازد، به مجازات حبس تا سه سال و جریمه نقدی تا سیصد هزار فرانک^۲ محکوم خواهد شد. به جز موارد مربوط به جنایات ارتکاب یافته نسبت به اطفال کمتر از پانزده سال، افراد ذیل از اعمال ماده مذکور مستثنا شده اند:

والدین در خط مستقیم؛ برادران یا خواهران مرتکب؛ معاون جرم یا همسر آنان؛ همسر مرتکب یا معاون جنایت یا شخصی که آشکارا در موقعیت زناشویی با وی زندگی می کند. همچنین، کسانی که براساس شرایط پیش بینی شده در ماده ۲۲۶-۱۳ موظف به رازداری هستند نیز از اعمال بند اول مستثنا شده اند».

مطابق قانون جزای فرانسه، جرایمی که طبق مواد ۴۳۴-۱، ۴۳۴-۲ و ۴۳۴-۳، عدم گزارش آنها جرم محسوب می شود، عموماً به جرایم خطرناک و خشن محدود می شود.

۱. طبق ماده ۱۱۱-۱ قانون جزایی فرانسه، فقط جرایمی که حداقل مجازات آنها ۱۰ سال باشد، جنایت محسوب می شوند.

۲. میزان جریمه نقدی برای این جرم پس از جریان پول واحد اروپایی، معادل چهل و پنج هزار یورو پیش بینی شده است.

در حقیقت، مروری بر قانون جزایی فرانسه نشان می‌دهد که مجازات ۱۰ سال یا بیشتر، معمولاً مجازاتی است که درباره جرایم خشن و جنایات جنسی تعیین می‌شود. البته گاهی مصالح خاص ایجاب می‌کند تا در الزام به اعلام جرم، محدودیت‌هایی وجود داشته باشد؛ مانند آنچه در بند ۱ ماده ۴۳۴-۱ قانون جزای فرانسه به آن اشاره شده است و قانونگذار در صورتی که مرتکبان جرم اعم از مباشران یا معاونان، والدین فرد مطلع در یک خط مستقیم یا همسران آنها و نیز برادران، خواهران یا همسران آنها باشند، گزارش و اعلام جرم را لازم ندانسته است و این بدان علت است که معمولاً گزارش جرم علیه کسی به‌ویژه نزد مقامات ذی‌صلاح، کدورت‌هایی را میان فرد گزارش‌دهنده و متهم پدید می‌آورد. قانونگذار نخواست است به بهای تأمین یک مصلحت اجتماعی و مبارزه با بزهکاری، کیان خانواده‌ها و روابط خانوادگی و خویشاوندی در معرض آسیب قرار گیرد.

استثنای دیگر مندرج در بند ۲ این ماده درباره افرادی است که به حفظ وظیفه رازداری موظف‌اند؛ به‌عنوان مثال، هر وکیلی به حفظ اسرار شغلی موظف است. آنچه را وکیل به مناسبت انجام وظیفه خود از آن باخبر می‌شود، نباید فاش کند. این نه تنها برای وکیل یک تکلیف انتظامی و کیفری است، بلکه برای وی یک حق است. بدین معنا که وکیل می‌تواند از ادای گواهی در زمینه اعمالی که به مناسبت انجام وظیفه بر آنها آگاهی پیدا کرده است، خودداری کند. این یک قاعده اساسی است که بدون آن، موکل در بیان و ابراز برخی اعمال و اینکه ممکن است به‌واسطه دفاع وکیل لطمه ببیند، دچار تردید خواهد شد.

۲-۱-۲. تروریسم

ماده ۴۲۱-۱ قانون مجازات جدید فرانسه، فهرست جرایمی که ممکن است مشمول رژیم قضایی جرایم تروریستی شوند را احصا کرده است. این جرایم عبارت‌اند از: لطمه‌های ارادی به حیات، لطمه‌های ارادی به تمامیت شخص، ربودن و توقیف و همچنین منحرف کردن هواپیما، کشتی یا هر وسیله دیگر حمل و نقل که در کتاب دوم قانون مجازات تعریف شده است. همچنین سرقت‌ها، اخذ به اجبارها، تخریب‌ها،

خسارت‌ها، ضایع کردن‌ها و جرایم مربوط به اطلاعات (informatique) که در کتاب سوم قانون مجازات پیش‌بینی شده است.

در نهایت، ماده ۴۲۱-۱ ساختن یا نگهداری ماشین‌ها، مهمات کشنده یا منفجرشونده‌ها که در ماده ۳ قانون ۱۹ ژوئن ۱۸۷۱ تعریف شده است، تولید، فروش، وارد کردن یا استخراج مواد قابل انفجار پیش‌بینی شده در ماده ۶ قانون ۳ ژوئیه ۱۹۷۰ درباره رژیم باروت‌ها و مواد منفجره، تحصیل، نگهداری، حمل و نقل یا حمل نامشروع مواد منفجره یا مهمات ساخته شده به کمک مواد مذکور، پیش‌بینی شده در ماده ۳۸ لایحه قانونی ۱۸ آوریل ۱۹۳۹ درباره تعیین رژیم مواد جنگی اسلحه و مهمات، نگهداری، حمل و نقل اسلحه و مهمات طبقه‌های اول و چهارم تعریف شده در مواد ۳۱ و ۳۲ لایحه قانونی ۱۸ آوریل ۱۹۳۹ و جرایم تعریف شده در مواد ۱ و ۴ قانون ۹ ژوئن ۱۹۷۲ که تنظیم، تهیه، نگهداری، انبار کردن، تحصیل و انتقال اسلحه‌های بیولوژیکی یا با مبنای سمی را منع می‌کند.

همچنین ماده ۴۲۱-۲ قانون مجازات جدید، وارد کردن ماده‌ای را در جو، روی خاک، زیرزمین و یا در آب‌ها (که شامل آب‌های سرزمینی هم می‌شود) که برای سلامت انسان‌ها، حیوانات یا محیط طبیعی خطرناک باشد، اقدام تروریستی می‌داند (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۲۹۱-۲۹۲).

به نظر می‌رسد گزارش جرایم تروریستی که ماده ۴۳۴-۲ به آن پرداخته است، در وهله نخست، به جرایم مهم محدود می‌شود. در این باره نیز صحت و سقم این نکته به چگونگی تعریف تروریسم و جرایم ضدحکومتی بستگی دارد. قانون جزای فرانسه تروریسم را به سه نوع تقسیم کرده است: ۱. هر جرمی که با انگیزه تروریستی صورت گرفته باشد، می‌تواند جرم تروریستی باشد؛ ۲. ماده ۴۲۱-۲ از تروریسم زیستی (ecological terrorism) به عنوان نوعی از تروریسم یاد می‌کند؛ ۳. آخرین نوع تروریسم در ماده ۴۲۱-۲-۱ بیان شده است. طبق این ماده، عضویت در یک گروه تروریستی به خودی خود نوعی تروریسم تلقی می‌شود؛ مضافاً بر اینکه نیازی نیست

۱. تروریسم زیستی زمانی است که فرد یا گروهی با یک انگیزه تروریستی، به انجام کاری اقدام کنند که به هوا، لایه سطحی خاک و لایه زیرین آن و یا آب آسیب برساند.

ثابت شود که این عضویت وجود داشته یا در حال حاضر فعال است. از حیث گزارش ارتکاب جرم، این نوع از تروریسم پیچیده‌ترین نوع تروریسم است؛ زیرا وظیفه گزارش جرم، به حضور فرد در اقدام تروریستی محدود نمی‌شود و حتی گزارش عقاید فعلی فرد و یا عقایدی که ممکن است فرد پیش از این به آن معتقد بوده و اکنون انکار می‌کند را نیز شامل می‌شود.

جرائم مورد رسیدگی برای اینکه مشمول یک رویه قضایی غیر از رژیم عمومی شوند، باید در ارتباط با یک اقدام (enterprise) فردی یا جمعی با هدف برهم زدن شدید نظم عمومی به وسیله ارباب یا وحشت باشند. تعداد شرکت‌کنندگان اهمیت ندارد؛ زیرا قانون یک «طرح فردی» را مطرح می‌کند. برعکس، مرتکب باید قصد برهم زدن شدید نظم عمومی را به وسیله ارباب یا وحشت داشته باشد؛ یعنی یک ترس جمعی مردم برای وادار کردن آنها یا تحریک دولت به تسلیم شدن است.

۳-۱-۲. کودک‌آزاری و آزار قشر آسیب‌پذیر

از کودکان به دلیل وضعیت و موقعیت آسیب‌پذیری که به لحاظ جسمی، روانی و اجتماعی از آن برخوردارند، به عنوان افراد «بالقوه آسیب‌پذیر» یا «افراد دارای پیش‌زمینه بزه‌دیدی» یا «بزه‌دیدگان بالقوه» نام می‌برند. در واقع، به دلیل همین وضعیت آسیب‌پذیری بیشتر آنها در مقابل افراد بزرگسال است که قانونگذاران برای جلوگیری از «بزه‌دیدی آنها»، چه در درون خانواده و چه در اجتماع، به مقرر کردن حمایت‌های کیفری افتراقی ویژه از آنها مبادرت ورزیده‌اند.

این «سیاست کیفری افتراقی» در چارچوب قوانین جزایی از دو سازکار بهره می‌جوید: اول. سازکار جرم‌انگاری خاص برخی از رفتارها که به جسم، روان، اخلاق و وضعیت اجتماعی کودک لطمه وارد می‌کند.

دوم: سازکار تشدید کیفر بزه‌کارانی که در مورد اطفال مرتکب جرم شده‌اند و به عبارت دیگر، کودکان را به عنوان «بزه‌دیده» خود انتخاب کرده‌اند.

معمولاً دو مؤلفه مذکور، در همه نظام‌های حقوقی که در آنها «حقوق کیفری اطفال بزه‌دیده» در عرصه حقوق جزای ماهوی شکل گرفته است، دیده می‌شود. در حقوق

فرانسه حمایت‌های قانونی ویژه افتراقی از اطفال بزه‌دیده در مرحله بعد از وقوع جرم و در درون فرایند کیفری و بعد از آن به صورت اعلام اجباری جرایم کودک‌آزاری مقرر شده است.

با این توضیحات، سومین جرمی که در حقوق کیفری فرانسه اعلام آن اجباری است و در ماده ۳-۴۳۴ نسبت به گزارش آن تأکید شده است، جرم کودک‌آزاری یا آزار قشر سالمند آسیب‌پذیر است. مطابق ماده ۳-۴۳۴ قانون جزای جدید فرانسه: «هرکس از بدرفتاری و تحمیل محرومیت‌ها نسبت به یک کودک کمتر از پانزده سال آگاهی یابد و آن را به مقامات قضایی و اداری گزارش نکند به سه سال زندان و سیصد هزار فرانک جریمه محکوم می‌شود...».

اگرچه به طور کلی کودک‌آزاری و سوء استفاده از کودکان در میان جرایم ملزم به گزارش ذکر شده است، ولی چنین به نظر می‌رسد که قانونگذاران مصمم بودند به طور خاص نیز بر لزوم گزارش جرم کودک‌آزاری تأکید کنند. علت تأکید بر این جرم این است که بسیاری افراد به دلیل عدم آگاهی از این نکته که جرم کودک‌آزاری طبق قانون جزء جنایات است، از گزارش این جرم کوتاهی می‌کردند.^۱ تعیین وظیفه گزارش جرم به طور خاص در این مورد، هرگونه شبهه‌ای را برطرف می‌سازد و این عامل به علاوه افزایش میزان آگاهی درباره کودک‌آزاری، به افزایش میزان گزارش جرم کودک‌آزاری منجر شده است.

مطابق جهت‌گیری جدید بزه‌دیده‌شناسی نوین فرانسه، قانون جزای جدید مجازات اعمال خشونت و تجاوز جنسی به کودکان کمتر از پانزده سال را تشدید کرده است. بدرفتاری با کودکان در صورتی که از جانب پدر مشروع یا هر فرد دیگری که به نحوی سلطه بر کودک دارد روی دهد، باعث تشدید مجازات می‌شود. اعمال «تسهیل فساد یک کودک» (ماده ۲۲-۲۲۷)، «استفاده از عکس کودک برای اهداف جنسی» (ماده ۲۳-۲۲۷) و «اجبار کودک برای خودنمایی جنسی برای دیگری» (ماده ۳۲-۲۲۲)

۱. بدرفتاری با کودکان معمولاً در چهار حوزه بررسی می‌شود: ۱. کودک‌آزاری جسمی (physical child abuse)؛ ۲. کودک‌آزاری عاطفی (emotional child abuse)؛ ۳. کودک‌آزاری جنسی (sexual child abuse)؛ ۴. غفلت (neglect).

در این قانون جرم تلقی شده‌اند و در برخی موارد، جایگزین جرایم مقرر در قانون جزای پیشین گشته‌اند.

۴-۱-۲. اعلام جرم برای جلوگیری از خطر

بیشتر اوقات، عنصر مادی جرم عبارت است از یک عمل مثبت و آن انجام دادن چیزی است که قانون منع کرده است (کشتن، مجروح کردن، سرقت کردن). در این صورت جرم، یک جرم، عمل یا ارتکاب است. گاهی و به ندرت، عنصر مادی عبارت است از یک عمل منفی و آن انجام ندادن چیزی است که قانون در تأمین نفع عمومی دستور انجام آن را داده است (کمک نکردن به شخصی که در معرض خطر قرار دارد، اعلام نکردن چیزی). در این صورت جرم، یک جرم، ترک فعل یا خودداری است. قتل عمد، قتل با سبق تصمیم، سرقت، کلاهبرداری، افترا و... جرایم ارتكابی‌اند؛ زیرا در این جرایم یک عمل مثبت برخلاف منع قانون فرض می‌شود.

برعکس، عدم اعلام یک تولد (ماده ۶۴۵-۴ قانون مجازات جدید)، عدم اعلام وقوع یا شروع یک جنایت (ماده ۴۳۴-۱ قانون مجازات جدید)، عدم پرداخت بیش از دو ماه اقساط بدهی ناشی از تعهدات خانوادگی مورد حکم (ماده ۲۲۷-۳ قانون مجازات جدید). خودداری از کمک به شخصی که در معرض خطر قرار دارد (خودداری از کمک به دیگری، ماده ۲۲۳-۶ قانون مجازات جدید) و یا خلاف‌های پیش‌بینی شده در ماده ۶۱۰-۵، جرایم خودداری‌اند. قانونگذار جدید برای افزایش جرایم خودداری تمایل نشان می‌دهد. در همه این موارد، نفس خودداری بدون توجه به نتایج آن، جرم و قابل مجازات است (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۳۱۰-۳۱۱).

بنابراین، ماده ۲۲۳-۶ قانون جزایی فرانسه از جمله موارد دیگری است که ممکن

1. ARTICLE 223-6.

Anyone who, being able without risk to himself or to third parties to prevent by immediate action a felony or a misdemeanour against the bodily integrity of a person, wilfully abstains from doing so, is punished by five years' imprisonment and a fine of 75,000.

The same penalties apply to anyone who wilfully fails to render to a person in danger any assistance which, without risk to himself or to third parties, he could render him either by his own action, or by initiating rescue operations.

است در مجازات جرایم گزارش نشده به کار رود.

در این ماده دو نکته به منظور نجات شخص از خطر و ممانعت از ارتکاب جرم لحاظ شده است و در هر دو مورد، گزارش جرم الزامی است: اولاً، فرد باید قادر به انجام کمک و ممانعت از جرم باشد؛ ثانیاً، نجات قربانی از خطر و ممانعت از جرم نباید برای فرد یا شخص ثالث خطری به همراه داشته باشد.

در این ماده «خطر» به عنوان تهدید جان، سلامت، یا تمامیت جسمانی تعریف شده است (Fillette, 1995: 3863) و به همین دلیل، به نظر می‌رسد وظیفه نجات فرد از خطر فقط شامل حال قربانیان جنایات می‌شود. علاوه بر این، روشن است که زیان مالی، خطر محسوب نمی‌شود و در نتیجه این قانون شامل حال جرایم اقتصادی نمی‌شود. همچنین، با وجود اینکه طبق ماده ۶-۲۳۳ هدف از گزارش جرم، ممانعت از جنایات و جنحه‌هاست، این قانون فقط جرایم خشن که منجر به آسیب به تمامیت جسمی می‌شوند را دربرمی‌گیرد.

به‌طور کلی باید گفت در فرانسه عدم گزارش جنایات و نجات قربانی در مورد همه اقصاء جامعه، جرم محسوب می‌شود. شاید علت این باشد که در قانون فرانسه این یک باور است که شهروند فرانسه بودن، حقوق و مسئولیت‌هایی به همراه خواهد داشت (Glazebrook, 1960: 1386).

این باور پس از جنگ جهانی دوم یعنی زمانی که این وظایف در قانون مطرح شد، رواج یافت.

قانون اساسی جمهوری چهارم، حاکی از حرکتی آشکار از سمت تغییر آزادانه حقوق به سمت نظریه دولتی با وظایف مسلم نسبت به شهروندان است و این نظریه در وظایف مسلم یک شهروند نسبت به دیگران منعکس شده است.

۲-۲. الزام به گزارش جرم در قانون شکلی

اهمیت یافتن مشارکت مردم در مرحله حساس کشف جرم و تعقیب آن باعث شده است تا در کشورهایی مانند فرانسه، رویکرد تعقیب اجتماعی یا مردمی مطرح و اجرا شود که در واقع به امر تعقیب، ویژگی اجتماعی می‌دهد و براساس آن، مقام‌های تعقیب ضمن تماس

فزاینده با مردم محل و همسایگان، به شناسایی مسائل و موضوعات جرم‌زا و قابل تعقیب می‌پردازند و به آنها درباره تشخیص جرم آموزش می‌دهند: «تعقیب اجتماعی به سوی یک راهبرد تعقیب جهت‌یابی شده حرکت می‌کند که در آن، تمرکز تعقیب به‌سوی کیفیت زندگی اجتماعی می‌چرخد» (The Anni E. casey Fondation, 2003).

در این باره باید به سیاست دولت در ایجاد گروه‌های محلی بررسی و پردازش بزهکاری در فرانسه اشاره کرد که «به‌منظور تعریف اولویت‌های اقدام عمومی درباره اعمالی که باید سرکوب شوند و امکاناتی که باید برای برقرار نظم در محله‌های انتخاب شده تأمین شوند، ایجاد شده‌اند» (لازرز، ۱۳۸۲: ۱۵۵-۱۵۶).

در همین زمینه باید به سیاست اعطای عنوان «مدعی خصوصی» به تشکل‌های خصوصی مثل انجمن‌ها و سندیکاها در آیین دادرسی کیفری فرانسه جهت اقدام و اقامه دعوی جمعی برای دفاع از منافع جمعی اشاره کرد که در واقع، بزه‌دیده عادی و متعارف نیستند، چون منافع و مصالح جمعی که از آنها دفاع می‌کنند، فراتر از منافع خصوصی افراد است و میان این منافع و منافع عمومی کل جامعه قرار می‌گیرد (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۲۴۳-۲۵۶).

علاوه بر این، نظر قانونگذار فرانسوی در زمینه توسعه و بسط مشارکت مردم در کشف جرم در ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری این کشور حائز اهمیت است که طبق آن، در شرایط جرم مشهود، هر شخصی علاوه بر بزه‌دیده می‌تواند مرتکب جرم را دستگیر و به نزدیک‌ترین مقر پلیس هدایت کند و وی را به مأموران قضایی تحویل دهد (لارگیه، ۱۳۷۸: ۹۶؛ دلماس - مارتی، ۱۳۸۱: ۱۳۴ و استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۲۷۷).

ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری از حیث دربرگیری جرایمی که باید گزارش شوند، وسیع‌ترین دامنه را دارد. این قانون همه جنایات^۱ و جنحه‌هایی^۲ که یک متخصص در حیطه شغلی خود بدان آگاهی می‌یابد را دربرمی‌گیرد. به‌رغم سایر مواد

۱. جرایم بسیار مهم که به جنایات (Crime) موسوم‌اند، در دادگاه جنایی رسیدگی می‌شوند. مجازات این جرایم، توقیف یا حبس بیشتر از ده سال و حبس ابد است.

۲. جرایم مهم که به جنحه (delits) موسوم‌اند، در ترکیب و صورت خاصی از دادگاه شهرستان که دادگاه جنحه نامیده می‌شود، رسیدگی می‌شوند. مجازات‌های مورد حکم در این دادگاه، جریمه‌های بیست و پنج هزار فرانکی یا بالاتر و یا حبس‌اند.

قانونی در این زمینه، این قانون فقط به جنایات یا جرایم خشونت‌آمیزی که گروه خاصی از جامعه قربانی آن هستند، محدود نمی‌شود. به دلیل گستردگی دامنه دربرگیری این قانون، نگرانی‌هایی از سوء استفاده از آن، به وجود آمده و گروهی نگرانند که مبادا این قانون به جای کمک به کشف جنایات، به طور نامناسبی علیه مهاجران غیرقانونی به کار گرفته شود و در نتیجه، بسیاری از مهاجران به دلیل ترس از اتهامات غلط، از امکانات اجتماعی، بهداشتی و آموزشی، محروم شوند (Fontenelle, 1997: 107). با این وجود، ممکن است میزان بالای گزارش جرایمی از این قبیل، بیشتر به جهت سهولت کشف این جرایم خصوصاً در حیطه شغلی متخصصان باشد تا به جهت سوء استفاده از ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری.

۲-۳. آثار و اهداف الزام به گزارش جرایم

۲-۳-۱. الزام به گزارش جرم و مصونیت حرفه‌ای حقوقی

مسئله اجبار به گزارش تخلف فردی دیگر به وسیله قانون جزایی، زمانی پیچیده‌تر می‌شود که فرد گزارش‌دهنده، یک وکیل باشد. گرچه گزارش جرم از جانب وکلا به دلیل اعتبار اطلاعات به نفع جامعه خواهد بود، ولی از سوی دیگر، این امر به قیمت سلب اطمینان موکل نسبت به وکیل خود تمام می‌شود. در حقیقت حتی ممکن است وظایف حرفه‌ای گزارش جرم، نه تنها باعث افزایش اطلاعات نشود، بلکه میزان اطلاعات را کاهش دهد؛ زیرا افراد به دلیل ترس از گزارش اطلاعات، اطلاعات فیلترشده‌ای در اختیار وکلا قرار می‌دهند و یا حتی از مراجعه به وکلا خودداری می‌کنند.

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، طبق ماده ۴۳۴-۱ قانون جزای فرانسه، وکلا به دلیل مصونیت حرفه‌ای، ملزم به گزارش جرم نیستند؛ زیرا طبق ماده ۲۲۶-۱۳ قانون جزای فرانسه، نقض وظیفه رازداری حرفه‌ای جرم است^۱ و چون وکلا در مواجهه با دو معیار کاملاً متناقض یعنی وظیفه افشای جرم و وظیفه رازداری، نمی‌توانند به هر دو

1. ARTICLE 226-13.

The disclosure of secret information by a person entrusted with such a secret, either because of his position or profession, or because of a temporary function or mission, is punished by one year's imprisonment and a fine of 15,000.

عمل کنند، به طور کلی چنانچه وکلا در حیطه شغلی خود به جرمی آگاه گردند، در گزارش یا عدم گزارش جرم مختار خواهند بود. در واقع، شرایط از آنچه به نظر می‌رسد کمی پیچیده‌تر است و همه وکلا و همه موقعیت‌های وکیل و موکلی، تحت استثنای مندرج در ماده ۴۳۴-۱ قرار نمی‌گیرند. بنابراین، ممکن است برخی وکلا ملزم به گزارش جرم شوند.

یکی از دلایل این مسئله آن است که یک متخصص فقط در صورتی به دلیل رازداری حرفه‌ای از گزارش جرم مستثنا می‌شود که در زمان انجام مسئولیت‌های حرفه‌ای خود، به جرم واقف شده باشد. این بدان معناست که به همان نسبت که اقدام در حیطه شغلی محدود شده است، احتمال الزام گزارش از جانب متخصص نیز افزایش می‌یابد (Stretch, 2003: 18). این نکته به روشنی در دیدگاه قانون نسبت به عدم گزارش از جانب کشیشان مطرح شده است. از زمان‌های گذشته، کشیشان وظایف سنگینی درباره رازداری بر عهده داشته‌اند (Robine, 1982: 221). با این حال، اخیراً یک اُسقف به دلیل عدم گزارش کودک‌آزاری به وسیله یک کشیش متهم شد. اساس اتهام وی این بود که چون وی در زمان انجام وظیفه خود در مراسم اعتراف به جرم کودک‌آزاری واقف نشده است، نمی‌توان وی را به دلیل وظیفه رازداری حرفه‌ای از گزارش جرم مستثنا ساخت (L' Eveque, 2001; Prison, 2001).

اگرچه در اینجا به طور مشخص میان زمانی که کشیش در حال انجام وظیفه است و زمانی که خارج از محدوده کاری وی است تمایز قائل شده این تصمیم عجیب به نظر می‌رسد؛ زیرا قانون موضوعه و اصول را نقض می‌کند. در حقیقت احتمال می‌رود که تصمیم اتخاذ شده تحت تأثیر شدت جرایم بوده و اُسقف برای حفظ شهرت کلیسا بیش از آسایش کودکان اهمیت قائل شده است.

علاوه بر این، گرچه وکلا و افراد متخصص طبق مواد ۴۳۴-۱، ۴۳۴-۲ و ۴۳۴-۳ قانون جزایی از گزارش جرم مستثنا هستند، ولی براساس ماده ۲۲۳-۶ قانون جزایی از وظیفه نجات قربانی و ممانعت از جرم مبرا نیستند و نیز طبق ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری نیز از وظیفه گزارش جرم مستثنا نیستند.

رویه قضایی و دکترونی که درباره ماده ۲۲۳-۶ هستند، بیان می‌کنند که خصوصاً

وکلا و متخصصان ممکن است به دلیل قصور در نجات و ممانعت از جرم، مورد پیگرد قانونی قرار گیرند؛ زیرا به نظر می‌رسد این افراد شرایط مندرج در ماده ۶-۲۲۳ را داشته باشند (Soutoul, 1992: 21). این افراد مخصوصاً به دلیل تجارب و تعلیمات خاصی که داشته‌اند، قادر به تشخیص بهتر این نکته هستند که فرد در خطر قرار دارد و قانون موضوعه برای تأکید مضاعف بر وظیفه نجات، این وظیفه را چنین تفسیر می‌کند که حتی گاه لازم است فرد متخصص (حقوقدان) برای کمک به افرادی که در خطر قرار دارند، مجبور به سفر شود. ماده ۶-۲۲۳ نیز مانند ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری، به صراحت این وظیفه را به اطلاعاتی منوط می‌کند که حقوقدانان و متخصصان در زمان انجام حرفه خود کسب کرده‌اند.

رازداری شغلی دلیل موجهی برای عمل نکردن به وظیفه گزارش و افشای جرم از جانب وکلا نیست و در سال‌های اخیر سعی بر آن بوده است که بر وظیفه گزارش جرم وکلا بیشتر تأکید شود (Ibid).

شاید دلیل تأکید مضاعف بر وظیفه متخصصان در نجات قربانی و گزارش جرم، این است که انجام این وظایف از جانب متخصصان، تجاوز به آزادی فردی محسوب نمی‌شود.

۲-۳-۲. گزارش الزامی جرایم و اهداف آن

دو هدف عمده برای ترغیب به گزارش جرم وجود دارد؛ این دو هدف عبارت‌اند از: ممانعت از ارتکاب جرمی که در آینده احتمال وقوع آن می‌رود و دیگر آنکه گزارش جرم ممکن است به سهولت در مجازات و تنبیه متخلفانی که در ارتکاب جرم دخالت داشته‌اند منجر شود.

هدف از جرایم خاص گزارش نشده در قانون جزایی فرانسه، ممانعت از جرم است و شناسایی و مجازات کسانی که در ارتکاب جرم دست داشته‌اند، به صراحت از اهداف این قانون مستثنا شده است. یکی از علت‌ها این است که در قانون فرانسه میان اعلام اتهام (denonciation) و خبرچینی (delation) تفاوت فاحشی وجود دارد (Gayraud,)

57 (1995)؛ اولی به منفعت جامعه است و به عنوان یک عمل نועدوستانه است که باید طبق قانون تشویق شود و دومی عملی تفرقه‌انگیز، دغل‌کارانه و زیانبار است.

توجه به مفهوم وظیفه گزارش جرم و رویه قضایی مربوطه روشن می‌سازد که مواد ۴۳۴-۱، ۴۳۴-۲ و ۴۳۴-۳ فقط شامل گزارش خود جرم می‌شود و گزارش هویت مجرم شامل این مواد قانونی نمی‌شود.

ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری، دامنه گسترده‌تری دارد. این قانون هم جرایمی که در گذشته رخ داده است و هم جرایمی که احتمال وقوع آن در آینده می‌رود را دربرمی‌گیرد و به نظر می‌رسد هدف از به کارگیری آن، هم ممانعت از وقوع جرم و هم رسیدگی به تخلف کسانی است که در ارتکاب جرم دخالت داشته‌اند.

دو نکته، گستردگی دامنه ماده ۴۰ را در مقایسه با مواد ۴۳۴-۱، ۴۳۴-۲ و ۴۳۴-۳ توجیه می‌کند: اول آنکه گرچه ماده ۴۰ به همان اندازه که بر لزوم گزارش جرم تأکید دارد، بر شناسایی مجرم نیز تأکید می‌کند، ولی وظیفه گزارش جرم فقط مربوط به متخصصان و آن هم در حیطه شغلی آنهاست. یکی از مضرات خبرچینی سوء استفاده و استفاده نابه‌جا از این حربه است. این نکته قابل بحث است که گزارش جرم از سوی یک متخصص، بیشتر مسئولانه و قابل اطمینان است و به همین دلیل، احتمال سوءاستفاده کاهش می‌یابد و یا به عبارت دیگر، درباره این افراد احتمال خطا کمتر است.

همان‌طور که اشاره شد، دامنه ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مانند ماده ۲۲۳-۶، جرایم گذشته و آینده را دربرمی‌گیرد. وظیفه ممانعت از جرایم خشونت‌آمیز، تأکید بر جرایمی دارد که هنوز رخ نداده است یا به عبارت دیگر مربوط به جرایمی می‌شود که هنوز فرصت برای ممانعت از آنها وجود دارد، در حالی که وظیفه نجات، تأکید بر جرایم گذشته دارد که رخ داده است و قربانیان آنها در معرض خطر قرار دارند. جالب آنکه در هر دو مورد تأکید برای نجات قربانی است و به نظر نمی‌رسد هدف، تنبیه فردی باشد که مسئول به خطر انداختن قربانی است. به عبارت دیگر، گرچه شناسایی هویت مجرم به صراحت از این قانون مستثنا نشده است و جایی هم الزامی برای آن ذکر نشده است، فقط در صورتی با ماده ۲۲۳-۶ ارتباط می‌یابد که شناسایی مجرم در ممانعت از جرم یا کمک به فردی که در خطر قرار دارد، تاثیر داشته باشد.

از سوی دیگر، شاید تقسیم‌بندی انواع گزارش جرم، تصنعی به نظر برسد. در واقع اگر فرد گزارش‌دهنده از هویت مجرم مطلع باشد، تصور گزارش جرم بدون ذکر نام مجرم دشوار خواهد بود. علاوه بر این، شاید در نظر گرفتن وظایف گزارش جرم به‌طور مجزا، دور از واقعیت باشد؛ به‌عنوان مثال، گرچه طبق مواد ۴۳۴-۱، ۴۳۴-۲ و ۴۳۴-۳ لزومی به ذکر نام مجرم در گزارش نیست [براساس ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه]، قاضی تحقیق (investigating judge) پرونده می‌تواند از فردی که درباره جرم اطلاعاتی دارد، بازجویی کند و اگر فرد از هویت مجرم آگاهی داشته باشد، عدم ذکر نام مجرم از سوی وی، می‌تواند جرم محسوب شود (قانون جزایی فرانسه، ماده ۴۳۴-۱۲).^۱

نتیجه

مطابق اصول و قواعد فقهی اسلامی، مبارزه با جرم به مفهوم منکر، وظیفه دینی و اخلاقی هر فرد مسلمانی است که بدان بسیار توصیه شده است و در روند و روش دادرسی در اسلام، نهادی به نام حسیبه عهده‌دار این امر بوده است. بر پایه موازین فقهی، همان‌گونه که اقامه شهادت با شرایط خاصی واجب می‌شود، منعی برای الزام افراد به اعلام جرم وجود ندارد؛ زیرا الزام افراد به ادای تکالیف واجب خویش، منعی ندارد. نتیجه طبیعی این که کتمان وقوف و اطلاع افراد بر ارتکاب عمل حرام، به اجماع امت از گناهان کبیره است و می‌توان افراد را به انجام واجبات و ترک محرمات الزام کرد، این است که الزام افراد به اعلام جرم و ادای گواهی در موارد لزوم، مشروع است.

حتی با قطع نظر از تکلیف شخصی افراد نسبت به وجوب تحمل و ادای شهادت نیز در صورتی که مصلحت ایجاب کند، می‌توان با شرایط خاصی، اعلام و ادای شهادت بر

1. ARTICLE 434-12.

A person who, having publicly declared that he knows the perpetrators of felony or a misdemeanour, refuses to reply to questions put to him in this respect by a judge is punished by one year's imprisonment and a fine of £ 15,000.

وقوع جرم را الزامی کرد؛ مشروط بر اینکه الزام همراه با ضرر و حرجی برای افراد نباشد. همچنین پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری متناسب و عادلانه برای کسانی که از انجام این وظیفه اجتماعی خودداری می‌کنند، بلامانع است. به‌ویژه در مواردی که احراز شود مستنکف از اعلام جرم، قصد دارد با این کار عدالت اجرا نشود؛ مانند اینکه خونی به‌هدر رود یا بی‌گناهی، بزه‌کار شناخته شود.

با این حال، نظر به اینکه الزام افراد به ارائه اطلاعات یا ادای گواهی خود به دادگاه، نوعی تصرف در آزادی‌های افراد است، در این باره باید به کمترین حدی که ضرورت را مرتفع می‌نماید، بسنده کرد و همه تضمین‌های لازم و کافی را برای جلوگیری از تضییع حقوق اعلام‌کنندگان و گواهان، پیش‌بینی کرد. بنابراین، قضات و دیگر دست‌اندرکاران عدالت قضایی نمی‌توانند کسی را که مدعی است اطلاعاتی در مورد وقوع جرم ندارد و دلیلی هم برخلاف گفته‌های او در دست نیست، به ادای شهادت ملزم کنند یا وی را به گفتن مطالب خاصی وادار کنند. چنین الزامی نامشروع و تعرض به حقوق اساسی انسان‌ها و قابل مجازات است. اظهارات به‌دست آمده از این راه، همچون اقرار ناشی از شکنجه، فاقد ارزش و اعتبار است و نمی‌توان به استناد آن، دعوا را حل و فصل کرد. اصل ۳۸ قانون اساسی مقرر کرده است:

هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع، ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصول، طبق قانون مجازات می‌شود.

طبق قوانین ایران، صرف اطلاع ندادن وقوع جرم به مراجع ذی‌صلاح از سوی اشخاص عادی جرم محسوب نمی‌شود، مگر اینکه این اطلاع ندادن به همراه یک اقدام مادی و مثبت و برای جلوگیری از اجرای عدالت باشد، ولی در قانون فرانسه ماده ۴۳۴-۱ قانون مجازات آن کشور، با به‌کاربردن واژه (هر کسی)، افراد عادی و رسمی را توأماً مدنظر داشته است.

تفاوت دیگری که در این خصوص میان قوانین جزایی ایران و فرانسه استنباط می‌شود، درباره گزارش وقوع جرم در آینده است که در ایران جز در یک مورد

(شاملو احمدی، ۱۳۸۳، ۱: ۲۵۷) آن هم درباره‌ی مأموران رسمی،^۱ جرم محسوب نمی‌شود، در حالی که در فرانسه به موجب قانون یاد شده، در مورد همه‌ی جنایات و جنحه‌ها جرم و قابل مجازات است.

زمانی که وظایف مربوط به الزام به گزارش جرم در فرانسه مطرح شد، مناقشاتی در این زمینه به وجود آمد و این نگرانی در میان وکلا رواج یافت که نتوانند به وظیفه‌ی رازداری خود در مقابل موکلین وفادار بمانند و وظایف گزارش جرم به طور جدی فعالیت آنها را در ارتباط با موکلینشان مختل سازد. تجارب حقوقدانان در فرانسه حاکی از آن است که حتی زمانی که آنها به گزارش جرم موظف‌اند، این وظیفه‌ی خللی در روند کاری آنها ایجاد نمی‌کند و از تأثیر آن نمی‌کاهد. به عبارت دیگر، تجربه‌ی این قانون در فرانسه نشان می‌دهد که گزارش اجباری جرم به هر ترتیب باعث افزایش تعداد گزارش‌های سازنده و در نتیجه، مشارکت مردم در برخورد با برخی جرایم دارد که یا مانند کودک‌آزاری از راه والدین کودک به سختی قابل کشف است و یا مانند تروریسم، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد.

پیشنهادهای

الزام به اعلام جرم نزد مقامات ذی‌صلاح را باید یکی از جلوه‌های مشارکت مردم در پرتو تحولات «سیاست جنایی» دانست که می‌تواند دستگاه عدالت کیفری را در جهت کشف واقعیت و اثبات جرم، یاری رساند. به این ترتیب، یکی از مسائل مهم در هر

۱. تبصره ۲ ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور: «در مواردی که اقدامات مذکور در بندهای ماده ۱ این قانون، از طرف شخص یا اشخاص حقوقی اعم از خصوصی یا دولتی یا نهادها یا تعاونی‌ها و غیر آنها انجام گیرد، فرد یا افرادی که در نتیجه این اقدامات عالماً و عامداً مباشرت یا شرکت و یا به‌گونه‌ای دخالت داشته‌اند، برحسب اینکه اقدام آنها با قسمت اول یا دوم ماده ۲ این قانون منطبق باشد، به مجازات مقرر در این ماده محکوم خواهند شد و در این موارد، مدیر یا مدیران و بازرسان و به‌طور کلی مسئول یا مسئولین ذی‌ربط که به‌گونه‌ای از انجام تمام یا قسمتی از اقدامات مزبور مطلع شوند، مکلف‌اند در زمینه جلوگیری از آنان یا آگاه ساختن افراد یا مقاماتی که قادر به جلوگیری از این اقدامات هستند، اقدام فوری و مؤثری انجام دهند و کسانی که از انجام تکلیف مقرر در این تبصره خودداری کرده یا با سکوت خود به تحقق جرم کمک کنند، معاون جرم محسوب و حسب مورد، به مجازات مقرر برای معاون جرم محکوم می‌شوند».

نظام قضایی، جلب همکاری و استفاده از نیروی عظیم مشارکت مردمی در کشف و مبارزه با جرایم است.

البته فقدان همکاری مردم در اعلام جرم که معمولاً به واسطه بی‌توجهی محض یا ترس از انتقام علیه خودشان یا بستگان نزدیکشان و یا به واسطه دلایل اقتصادی صورت می‌گیرد، در این باره می‌تواند مشکل‌آفرین باشد. بسیاری از کشورها از جمله فرانسه، برای غلبه بر این مشکل، قوانینی برای حمایت از شهود و اعلام‌کنندگان جرایم و تأمین امنیت و منافع آنها تصویب کرده‌اند؛ زیرا برخی دعاوی مانند جرایم تروریستی، بدون همکاری مردم و مشارکت شهروندان، کشف و به نتیجه نمی‌رسد و عدالت، بدون مشارکت آنها محقق نخواهد شد.

شاید بتوان یکی از علت‌های ناکارآمدی کشف جرایم و مجازات قضایی در دستگاه قضایی کشور ما را نادیده گرفتن نقش مردم در سیاست‌گذاری‌های قضایی دانست. با غفلت از به‌کارگیری اطلاعات وسیع مردمی و بدون حضور قانونمند مردم و به‌طور کلی، انحصار حکومتی در مبارزه و کشف جرم، فرصت‌های بی‌شماری به تهدید تبدیل می‌شوند.

همچنین درباره برخی جرایم مانند کودک‌آزاری به‌وسیله افرادی که مسئول و متولی امر تربیت و پرورش کودکان، این امر نمود بیشتری خواهد داشت.

برای دستیابی به این هدف، در کنار تلاش‌های مرسوم در نظام قضایی، دولتی و تقنینی و با استفاده از تجربه قانونگذاری در این باره در سایر کشورها برای مبارزه با جرم، خصوصی‌سازی مبارزه با جرایم از راه ایجاد سازکارهای قانونی اعلام اجباری برخی جرایم، می‌تواند امکان فراهم آوردن آسایش و امنیت را در جامعه فراهم سازد.

سازکار پیشنهادی به اختصار می‌تواند چنین باشد: افزوده شدن مفاد قانونی و ابلاغ آن بر این اساس که افراد عادی درباره برخی جرایم که واجد جنبه اهمیت از درجه جنایی‌اند و مرحله کشف جرم در مورد این جرایم، بدون وجود اطلاعات مردمی به دشواری صورت می‌گیرد، چنانچه حاوی اطلاعاتی در خصوص این جرایم‌اند، به گزارش چنین جرایمی مکلف شوند؛ به‌عنوان مثال، درباره جرایمی مانند پولشویی، هریک از افراد جامعه چنانچه اطلاعات محکمه‌پسندی درباره پول‌های نامشروع در

اختیار مرکز اطلاعات بانک مرکزی یا دستگاه‌های ذی‌ربط قرار دهد، با کشف منبع فساد، حداقل ده درصد از پول‌های به‌دست آمده، به‌عنوان حق‌الکشف به شخص حقیقی یا حقوقی پرداخت شود. علاوه بر آن، تنبیهات قانونی برای افرادی که از اعلام چنین جرایمی، با وجود اطلاعات کافی و قدرت بر انجام آن خودداری می‌کنند و همچنین افرادی که با اغراض شخصی در تخریب چهره افراد درستکار فعالیت می‌کنند، در نظر گرفته شود.



منابع

۱. استفانی، گاستون و لواسور، ژرژ و بولوک، برنار؛ آیین دادرسی کیفری؛ ترجمه: حسن دادبان، چاپ اول، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه علامه، ۱۳۷۷.
۲. حصری، احمد؛ السياسة الجزائية؛ ج ۲، بیروت: دارالجیل، ۱۴۱۱ق.
۳. دلماس مارتی، می‌ری؛ نظام‌های بزرگ سیاست جنایی؛ چاپ اول، ج ۱، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۱.
۴. ساکت، محمدحسین؛ دادرسی در حقوق اسلامی؛ چاپ اول، تهران: نشر میزان، ۱۹۱ بهار ۱۳۸۲.
۵. شاملو/احمدی، محمدحسین؛ دادسرا و تحقیقات مقدماتی؛ چاپ اول، نشر دادیار، ۱۳۸۳.
۶. قماش، سعید؛ «بررسی جرم افشای اسرار حرفه‌ای»؛ ماهنامه دادرسی، ش ۵۸، مهر و آبان ۱۳۸۵.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ فروع کافی؛ ج ۷، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۳ق.
۸. کوشا، جعفر؛ جرایم علیه عدالت قضایی؛ چاپ اول، نشر میزان، ۱۳۸۱.
۹. لارگیه، ژان؛ آیین دادرسی کیفری؛ ترجمه: حسن کاشفی اسماعیل‌زاده، چاپ اول، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۸.
۱۰. لانزرز، کریستین؛ درآمدی به سیاست جنایی؛ ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۲.
۱۱. لانزرز، کریستین؛ سیاست جنایی؛ ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران: مؤسسه نشر یلدا، ۱۳۷۵.
۱۲. شهید اول (محمد بن مکی)؛ القواعد والفوائد: فی الفقه والاصول والعریة؛ نجف، ۱۳۹۹ق.

13. 'L' Eveque de Bayeux Condamné à trois mois de prison avec sursis pour non — dénonciation d' un pretre pédophile' Le Monde 4th September, 2001.
14. *Amoureux, H, La Grande Histoire des Francais sous l' Occupation - Les Passions et les Haines*, (Paris: Robert Laffont), 1981.
15. *Cadoppi, A 'Failure to Rescue and the Continental Criminal Law'* in Menlowe, Aldershot: Dartmouth, 1993.
16. *Fillette, J - L 'L' Obligation de Porter Secours à la Personne en Péril'* 1995, JCPI 3863.
17. *Fontenelle, S La France des Mouchards*, Enquete sur la Délation (Paris: Belfond), 1997.
18. *Gayraud, J - F, La Dénonciation* (Paris: Presses Universitaires Francaises), 1995.
19. *Glazebrook, P 'Criminal Omissions: The Duty Requirement in Offences Against the Person'* 76 Law Quarterly Review 386, 1960.
20. *Robine, M , Le Secret Professionnel du Ministre du Culte* (Paris: Dalloz), 1982.
21. *Soutoul, S, Le Médecin Face à l' Assistance à Personne en Danger et à l' Urgence*, (Paris: Maloine), 1992.
22. *Stretch, R 'The Duty to Report Child Abuse in France, Lessons for England'* 15 Child and Family Law Quarterly 13, 2003.
23. *Stretch, R, Duties to Report and the Proceeds Of Crime Act 2002: A Comparison With Mandatory Reporting In France*, web journal of current legal issues, 2005.
24. The Anni E. Casey Foundation, community safety and justice patt of as series the Technical Assistance/Resource center of the Annie E. Casey Foundation, 2003.